

جمهوری رضاخانی

مظفرشاهدی

اصرار رضاخان به برقراری "جمهوری" در ایران و حمایت حکومت سلطنتی انگلیس و اکثر مستبدین فعال در کشور از این اصرار، تنها گامی برای پایان بخشیدن به حکومت قاجار و نظام مشروطه و از میان برداشتن قانون اساسی بود. رضاخان صرفاً به دیکتاتوری خود می‌اندیشید در حالی که این اندیشه با مفهوم واقعی جمهوری‌خواهی در تضاد کامل بود.

* * * *

امروزه و به مدد اسناد و مدارک و شواهد بسیاری که در دسترس علاقمندان به مطالعات و بررسی‌های تاریخی قرار گرفته است، تردیدی وجود ندارد که کودتای سوم اسفند 1299 اساساً به دنبال یأس بریتانیا از تداوم عملکرد سلسله قاجار و ضرورت بنیان‌گذاری حکومتی نوین برپایه اولویت‌ها و درخواست‌های آن کشور در ایران صورت گرفته بود. به عبارت دیگر انگلیسی‌ها که در طول دوران جنگ جهانی اول و گاه در توافق با دولت روسیه تزاری از ضرورت روی کار آوردن دولتی به اصطلاح مقتدر در ایران سخن به میان می‌آوردند، هنگامی که در آخرین سال جنگ جهانی اول و به دنبال بروز انقلاب اکتبر 1917، دولت روسیه شوروی به سرعت از عرصه سیاسی - نظامی ایران عقب‌نشینی کرد، بیش از هر زمان دیگری حکومتگران بریتانیایی فوریت فراهم آوردن تغییراتی ساختاری در نظام حکومتی ایران را مورد توجه جدی قرار دادند و در واقع با تصویب موضوع به راه انداختن کودتا و اجرای آن در واپسین روزهای سال 1299 نخستین گام مهم برای پیاده کردن سیاست جدید خود را در ایران برداشتند. این در حالی بود که بسیاری از دست‌اندرکاران و آگاهان به امور در آن روزگار دریافته بودند که دولت بریتانیا در برآوردن کودتا نقش غیر قابل انکار بر عهده داشته است. ضمن این که رهبران ایرانی کودتا و بالاخص رضاخان هم از همان زمان در ملاقات با برخی رجال و نزدیکانش بدون محابا از نقش بریتانیا در حمایت از کودتا و شخص او سخن به میان می‌آورد.

از همان آغاز بریتانیایی‌ها پیرامون طرح کلی و دراز مدتی که از به راه‌انداختن کودتا داشته و درصدد بوده‌اند طی سالهای آتی نقش مهمتر و کلیدی‌تری برای رضاخان تعریف کنند، وعده‌هایی به او داده و پیرامون ضرورت حمایت از او وعده‌های روشن و آشکاری هم داده بودند. تحولات آتی هم نشان داد که طی چند ماه پس از کودتا موقعیت رضاخان و طرفداران او در میان نیروهای نظامی و غیر نظامی و نیز مجلس و غیره به انحاء گوناگون تقویت می‌شد. در این میان به مدد کمک‌های مالی بریتانیا و بانک شاهنشاهی نیروهای نظامی تحت فرمان رضاخان به سرعت گستره فعالیت‌ها و عملیات خود در اقصی نقاط کشور را تقویت کرده افزایش می‌دادند و دولت وقت هم، چندی پس از آنکه شخص رضاخان در مقام وزیر جنگ وارد کابینه شده بود، از هر راه ممکن در تقویت موقعیت رضاخان و نیروهای نظامی تحت فرمان او می‌کوشید. آشکارا چنین وانمود می‌شد که نه دولت‌های وقت و نه حکومت قاجار، بلکه شخص رضاخان سردار سپه است که در راستای تأمین امنیت در اقصی نقاط کشور دست به عملیات دامنه‌داری زده است. و چنین تلاش می‌شد تا موقعیت و جایگاه رضاخان در میان مردم کشور از افشار و گروه‌های مختلف تقویت شده و به عنوان شخصی وطن‌پرست و در عین حال پر قدرت و دارای جاذبه معرفی شود. این در حالی بود که آگاهان به امور از طرح‌ها و نیز قدرت‌نمایی‌های زورمدارانه رضاخان و هواداران و طرفدارانش در نیروهای نظامی، شهربانی، مجلس و غیره و آگاهی داشتند. بدین ترتیب فشار رضاخان و حامیان داخلی و خارجی او بر مجموعه حاکمیت، دولت‌های وقت، مجلس و بخشهایی از روشنفکران، علما و روحانیون، روزنامه‌نگاران و ارباب مطبوعات تداوم یافت و در همان حال گروه قابل توجهی از رجال و متنفذان برای حمایت از رضاخان تطمیع، تهدید و یا وعده و وعیدهایی به آنان داده شد. شواهد و قراین موجود هم نشان می‌داد که طرفداران سردار سپه جهت تقویت موقعیت او به هر راه خلاف قاعده‌ای نیز متوسل می‌شدند. آنان با حمایت و زمینه‌سازی‌های انگلیسی‌ها نهایتاً در سوم آبان 1302 احمد شاه را به قبول نخست‌وزیری رضاخان متقاعد کردند و با خروج احمد شاه از کشور رضاخان یک گام دیگر خود را به فتح قله‌های قدرت و سلطه نزدیکتر احساس کرد. آگاهان به امور و نشریات آن روزگار نیز به درستی پیش‌بینی کرده بودند که با انتصاب رضاخان به مقام نخست‌وزیری کابینه آتی قانون اصلی قدرت خواهد بود. به دنبال کناره‌گیری مشیرالدوله از پست نخست‌وزیر: "سلطان احمد شاه [که] مشغول مطالعه در اطراف سقوط کابینه بوده و در صدد بود یکی از رجال طرف اعتماد را حاضر برای قبول ریاست وزرا بی‌نماید، ناگهان عده‌ای از جراید موافق و مزدور سردار سپه نغمه و زمزمه حکومت سردار سپه را بلند کرده حکومت او را سرلوحه جراید خویش قرار داده در اوصاف سردار سپه شاهنامه‌ها می‌گفتند و با این نغمات ریاست وزرا بی‌وزاری او را به رخ مردم می‌کشیدند." 1 اما چنانکه منابع و مآخذ موجود نشان می‌دهد رضاخان هیچ‌گاه درصد نبود قدرت و حیطه نفوذ و سلطه‌اش را در پست نخست‌وزیری متوقف کند و همان زمان به برخی رجال و دست‌اندرکاران به امور که روابط نزدیکتری با وی داشتند گوشزد کرده بود که تحت حمایت‌های بریتانیا تلاش می‌کند موجبات سقوط نهایی سلسله قاجار و تاسیس سلسله حکومتی جدیدی تحت ریاست خودش را فراهم آورد. اما در این میان برخی رجال مرتبط با او و لی آگاه به مواد قانون اساسی مشروطیت به او هشدار داده بودند، که او بدون دستبرد زدن در موادی از متمم قانون اساسی که تداوم حکومت در سلسله قاجار و فرزندان و عقبه خانوادگی محمدعلیشاه، قاجار را تضمین کرده است و بدون فراهم آوردن تمهیدات و الزامات قانونی و یا شبه قانونی نمی‌شود به آسانی به امال خود جامه عمل ببوشاند. در این میان رضاخان و طرفداران او البته جهت تضعیف موقعیت قاجار و شخص احمد شاه که اینک در خارج از کشور به سر می‌برد، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند و چنین وانمود می‌شد که تداوم حکومت سلسله قاجار جز نکت و فراهم آوردن مشکلات باز هم بیشتر برای مردم ثمر دیگری در بر ندارد. در این تبلیغات گفته می‌شد که احمدشاه بدون علاقه به مسائل

کشور و اصول مملکت‌داری در خارج کشور به لهو و لعب عمر سپری می‌کند. رضاخان همچنین در بی‌اعتنایی به محمدحسن میرزا ولیعهد احمدشاه در تهران هم از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد و در این راستا بارها تعدادی از رجال سرشناس را جهت وادار ساختن محمدحسن میرزا به استعفا از مقام ولایت‌عهدی به نزد او فرستاد. اما برغم اینگونه فشارها، ولیعهد احمدشاه حاضر به قبول خواسته رضاخان که دیگر علناً در بدگویی و تضعیف موقعیت سلسله قاجار می‌کوشید نشد. یحیی دولت‌آبادی که از مشاوران حلقه خصوصی سردار سپه نخست‌وزیر وقت بود، در این باره چنین می‌نویسد: "محمدحسن میرزای ولیعهد که به ظاهر جانشین شاه [احمدشاه] است، نهایت کدورت باطنی با سردار سپه دارد... در صورتی که سردار سپه [هم] برای سازش کردن با ولیعهد حاضر نیست و ولیعهد به کلی از او ناامید است... ولیعهد از بدرفتاری سردار سپه با او اظهار دل‌تنگی می‌کند و باز او را نصیحت می‌کنم به هر طور بشود با او راه بروید و رضایت خاطرش را به دست آورید، می‌گوید تصور می‌کنم به هیچ راه ممکن نباشد زیرا طعم صاحب‌اختیاری کلی در زیر دندانش مزه کرده است و می‌کوشد خود را به آن مقام برساند... [از آن سو] سردار سپه ولیعهد را بسیار کم ملاقات می‌کند و در ملاقات‌ها که بیشتر در مجالس رسمی است با وی به طور بی‌اعتنایی رفتار می‌نماید..."²

گام دیگر رضاخان جهت تثبیت موقعیت خود از میان برداشتن حضور و سلطه آرتور میلیسیو و همکاران امریکایی او بر امور مالی ایران بود که از چندی قبل و با تصویب مجلس شورای ملی به استخدام دولت ایران درآمده بودند. با وجود فعالیت و حضور میلیسیو در رأس مالیه ایران، رضاخان چنانکه دلخواهش بود، نمی‌توانست (حتی در مقام نخست‌وزیری) در مصرف منابع مالی کشور آزاد باشد. به ویژه این که آشکار شده بود: "انگلیسیان هم با بودن مستخدمین امریکایی در ایران موافقت ندارند [در آن هنگام هنوز امریکایی‌ها در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران منغور نبوده و پیشینه‌ای استعماری و مداخله جویانه در ایران نداشتند] و در واقع استخدام آن‌ها را نتیجه مخالفت ایرانیان با قرارداد وثوق‌الدوله می‌دانند و تصور می‌کنند شاید آن‌ها بتوانند وسیله استقراض از امریکا برای اصلاحات مالیه ما را فراهم کنند. این کار به ضرر سیاست و اقتصاد انگلیسی در ایران تمام می‌شود. خصوصاً در کار نفت جنوب که امریکایی‌ها در آن خالی از رقابت با انگلیسیان نمی‌باشند..."³

بدین ترتیب و با توجه به مشکلات ایجاد شده، هیأت مستشاری مالی امریکایی به تدریج از عرصه مالیه ایران حذف شدند. گام دیگر رضاخان جهت فراهم آوردن مقدمات لازم برای تثبیت قدرت و جایگاهش در عرصه کشور و تضعیف موقعیت قاجارها، مداخله در جریان برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی بود. مجلس بالاخص به خاطر نقشی که می‌توانست در تأیید قانونی موقعیت رضاخان و نهایتاً خلع قاجارها از سلطنت ایفا کند، سخت مورد توجه و عنایت رضاخان و طرفداران داخلی و خارجی او بود. بدین ترتیب با مداخلات بدون پروای رضاخان و عوامل او به ویژه در شهربانی، وزارت داخله، استانداری‌ها و غیره و اکثریتی از طرفداران و هواداران رضاخان از شهرهای مختلف به مجلس دوره پنجم راه یافتند. هر چند پروسه انتخابات مجلس شورای ملی مدت زمانی چند ماه به طول انجامید، اما با مداخلات صورت گرفته، از همان آغاز بسیاری از آگاهان به امور تردیدی نداشتند که مجلس پنجم را عمداً طرفداران رضاخان اشغال خواهند کرد و با رعب و وحشتی که شهربانی تحت فرمان رضاخان ایجاد خواهد کرد، مخالفان او در مجلس هم کمتر جسارت ابراز عقیده، پیدا خواهند کرد به ویژه این که رضاخان در همان سال 1302 توانست ریاست نظمیه (شهربانی) را از کنترل هیأت نظامی سوئدی (به ریاست وستداهل) خارج ساخته و یکی از وفاداران به خود، سرهنگ محمد درگاهی معروف به محمد چاقوکش را در رأس شهربانی قرار دهد.

در این میان اعلام حکومت جمهوری در ترکیه توسط آتاتورک که تقریباً در آستانه، خروج احمدشاه از ایران و اوایل نخست‌وزیری رضاخان روی داد، بیش از پیش رضاخان را برای در دست گرفتن قدرت مطلق و براندازی سلسله قاجارها امیدار ساخت. با این احوال رضاخان برای آن که خود را فردی مستقل، وطن‌پرست و عاری از وابستگی به کشورهای خارجی (بریتانیا) قلمداد کند، طی بیانیه‌ای مبسوط و با اشاره به تلاش برای توسعه کشور در شوؤن مختلف، هرگونه امکان مداخله کشورهای خارجی در سیاست‌های ریز و کلان کشور را منتفی دانست، به ویژه این که "از بدو ظهور سردار سپه در صحنه سیاست ایران یعنی از همان اوانی که کودتای سوم حوت (اسفند) 1299 انجام گرفت در نزد کسانی که به اوضاع و احوال سیاست آشنا بوده و در زوایای قضایا مطالعه می‌کنند و با کمال دقت به اوضاع آینده و گذشته می‌نگریستند یک سلسله انتشارات و یک سوء ظن شدید و بدبینی نسبت به سردار سپه ایجاد شده بود. از جمله در اذهان مطلعین و سیاسیون زرمه‌هایی آغاز شده بود که سردار سپه با دست اجانب روی کار آمده و بدون اجازه آنها کوچکترین کاری انجام نمی‌دهد. رفته رفته این موضوع از خواص به عوام هم سرایت کرده و در افکار و اذهان عده‌ای جایگیر شده بود که سردار سپه بدون اجازه‌ها وارد مستشار سفارت انگلیسی آب هم نمی‌خورد. بنابراین لازم بود که سردار سپه بر ضد این انتشارات تظاهراتی بنماید و به مردم وانمود کند که انتشارات و شایعات مزبور خالی از حقیقت بوده است."⁴

بدین ترتیب رضاخان بر آن بود چنین وانمود سازد که اقدامات او در سطوح مختلف جز در راستای توسعه و تعالی کشور انجام نمی‌پذیرد. به ویژه این که شهربانی تحت کنترل او که به سرعت حیطه مداخلاتش را در اقصی نقاط کشور گسترانیده بود در راستای تحقق اهداف و خواست‌های سردار سپه از هیچ اقدام غیرانسانی فروگذار نمی‌کرد. از جمله مهم‌ترین این اقدامات ایجاد رعب و وحشت در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور و تحت تعقیب قراردادن ارباب جرایم و مطبوعات و شدت عمل زایدالوصف در برابر نشریات و روزنامه‌های مخالف رضاخان و ترور و ضرب و شتم، تهدید و از میان برداشتن معارضان و منتقدان حکومت رضاخان در داخل و خارج از مجلس بود. رضاخان که البته با جلب موافقت و همراهی انگلیسی‌ها نهایتاً قصد براندازی قاجاریه و صعود بر سربر سلطنت داشت، این طرح خود را به دلایل متعددی مجبور بود، گام به گام و با دستاویزهای مختلف اجرا کند. از دیگر اقدامات رضاخان در این راستا و در آستانه مطرح شدن موضوع جمهوری‌خواهی قلابی او (که آن هم البته گام دیگری برای قبضه کردن نهایی قدرت و حکومت و سلطنت بود) بدست آوردن مقام فرماندهی کل قوا بود، که تا آن هنگام و طبق قانون اساسی مشروطیت

بر عهده شخص پادشاه قرار داشت. در آن مقطع و در شرایط عدم حضور احمدشاه در کشور، برادر و ولیعهد او محمدحسن میرزا برغم تمام فشارها، رعب‌افکنی‌ها و واسطه‌تراشی‌های رضاخان حاضر نشده بود، مقام فرماندهی کل قوا را به او بدهد. زیرا "ولیعهد دشمنی شدید سردار سپه را با خود احساس نموده خیالات بلند او را که در هوای سلطنت پرواز می‌کند، نیکو می‌داند [و آگاهی دارد] که او می‌خواهد این کار را به صورت قانونی انجام دهد [و بدین ترتیب و در حالیکه] شاه در فرنگستان مشغول انجام خیالات شخصی است، محمدحسن میرزای ولیعهد در تهران مانند مرغی است که در چنگال شهبازی گرفتار شده باشد." 5

در این میان رضاخان برای پیشبرد مقاصد خود و حل مشکلات پیش رو از طریق قانونی و شبه‌قانونی مجلس مشاوره خصوصی‌ای از میان افراد مشروحه زیر انتخاب کرد تا راه را به اصطلاح از چاه تشخیص داده و او را در عملی ساختن کمتر هزینه بر اهدافش یاری دهند.

میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک، میرزا حسن خان مشیرالدوله دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه، سیدحسن تقی‌زاده، میرزا حسین‌خان علاء، یحیی دولت‌آبادی، مهدی قلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه) و میرزا محمدعلی خان فروغی ذکاء‌الملک. در حالی که رضاخان هر از چند روز با این هیأت به مشاوره خصوصی و رای‌زنی می‌پردازد "انگلیسیان چند مطلب از دولت ایران می‌خواهند از جمله تمدید مدت امتیاز نفت جنوب معروف به امتیاز داریسی و تمدید مدت امتیاز بانک ایران و انگلیسی معروف به بانک شاهي و پرداخت مبلغ چندمیلیون تومان مخارجی که آنها در ایام جنگ در تأسیس پلیس جنوب کرده‌اند برای حفظ مؤسسات اقتصادی و منافع سیاسی [خودشان]" و در حالی که در آن مقطع جز رضاخان فرد دیگری حاضر نبود این خواسته‌های اساساً استعماری انگلیسی‌ها را بپذیرد، رضاخان به آنان شرط می‌کند که هرگاه صعود نهایی او به سریر سلطنت و عزل قاجارها را تضمین کنند، او این خواسته‌ها را برآورده خواهد ساخت و "انگلیسیان [هم] به او وعده همراهی می‌دهند با شرط این که مقاصد آنها را انجام بدهد. او هم از آنها تقاضا می‌کند او را در رسیدن به اریکه سلطنت همراهی نمایند. زیرا با شاه او ولیعهد نمی‌تواند کاری بکند و اوقات او باید صرف دفاع از خود بوده باشد. انگلیسیان تقاضای او را می‌پذیرند به شرط آن که خلع احمدشاه از سلطنت و نصب وی بی‌خونریزی صورت گیرد و هر چه می‌شود به توسط مجلس شورای ملی و به صورت قانونی باشد." 6

با این احوال افکار عمومی مردم کشور نسبت به قدرت طلبی‌ها و تلاش گسترده‌ای که جهت ایجاد محیطی رعب‌آور و نهایتاً از میان برداشتن حکومت قاجارها و تضعیف موقعیت مجلس انجام می‌داد، سخت نگران بوده و مخالفت‌های گوناگونی در قالب برگزاری گردهمایی‌ها و تظاهرات در تهران بر ضد او صورت می‌گرفت. در این میان رضاخان جهت اعمال فشار بر مجلس در راستای تحقق اهداف خلاف قاعده خود از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. پس از پایان کار خزعل در خوزستان اعمال فشار رضاخان بر مجلس و حکومت قاجار افزایش یافت و در حالی که در حضور اعضای مجلس مشاورش هم یکبار و بدون ملاحظه تصریح کرد که "مرا انگلیسیان سرکار آوردند"، یکی از اعضای همین مجلس مشاوره، دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه ماده‌ای از قانون اساسی را بیرون کشیده و تفسیر کرد که براساس آن و حتی بدون موافقت شخص پادشاه و ولیعهد او در تهران - رضاخان می‌توانست به مقام مهم و کلیدی فرماندهی کل قوا نایل شود. بدین ترتیب بود که رضاخان نخست‌وزیر و فرمانده کل قوا شد.

موضوع صعود نهایی رضاخان به سریر سلطنت و انقراض قاجاریه هنوز با موانع قانون اساسی مواجه بود. در این شرایط بود که موضوع پیش کشیدن جمهوری‌خواهی و تغییر نظام حکومتی ایران از مشروطه سلطنتی به جمهوری از سوی رضاخان و طرفداران او بر سر زبان‌ها افتاد.

در آن زمان تصور این بود که با تصویب موضوع جمهوری‌خواهی و تغییر نظام حکومتی ایران به جمهوری از سوی مجلس شورای ملی، نظام مشروطه سلطنتی، عملاً و قانوناً در ایران حذف و شخص رضاخان با صعود به مقام اولین رئیس جمهوری، نهایتاً در راه دیکتاتوری گام خواهد نهاد "انگلیسیان تهران هم بدون ملاحظه این نقشه را تصویب می‌کنند. یکی آنکه با این نقشه سلطنت احمدشاه به خودی خود منحل می‌شود بی‌آنکه کشمکش‌ها را در برداشته باشد، دوم آنکه به این ترتیب از زحمت آینده قانون اساسی ما که نمونه‌اش را در گذشته دیده‌اند و نظر مرحمتی به آن ندارند در کارهای سیاسی و اقتصادی که با این مملکت خواهند داشت آسوده می‌شوند و در قانون اساسی که بعد نوشته شود انگشت خواهند رسانید که اختیارات وسیع کنونی به ملت داده نشود و در مقابل منافع فرض شده آنها سدی نبوده باشد. به علاوه این که تصور می‌کنند این عنوان جمهوری بی‌اساس اغفالی خواهد بود برای روس بلشویک، در صورتی که روس‌ها از این موضوع غافل نیستند." 7

بدین ترتیب رضاخان که احساس می‌کرد از قبل به راه‌انداختن غائله جمهوری‌خواهی تقلبی خود خواهد توانست طومار حکومت قاجارها و اساس نظام مشروطه حکومت را در هم بپچید، بدون محابا از این فکر استقبال کرده و طرفداران و هواداران نیروهای نظامی و انتظامی تحت فرمانش در قشون و شهربانی و مجلس‌نشینان هواخواهش را برای تبلیغ اندیشه برپایی نظام جمهوری حکومت در ایران بسیج کرد. بالاخص این که انگلیسیان هم جهت حمایت از غائله جمهوری‌خواهی قلابی رضاخان، وعده و وعیدهای صریحی به او داده بودند و بدین ترتیب "زمزمه جمهوری‌طلبی یکمرتبه به گوش‌ها می‌رسد و سردار سپه عاشق مقام سلطنت، فعال جمهوری‌خواهی می‌گردد و مستبدین شاه پرست بیش از ملیون جمهوری‌خواه حقیقی، سنگ جمهوری‌طلبی را به سینه می‌زنند و علنی دیده می‌شود از سفارت انگلیس که تبلیغات جمهوری تراوش می‌کند." اما در مقابل این غائله جمهوری‌خواهی، مخالفان سردار سپه در مجلس بیرون از مجلس، در مطبوعات و در میان علما و روحانیون از این توطئه جدید که به راه افتاده بود، سخت دچار نگرانی شده مخالفت‌ها و تظاهرات بالاخص در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ کشور گسترش پیدا می‌کند. رضاخان ضمن تلاش برای همراه ساختن گروه‌هایی از روشنفکران، اهالی مطبوعات و رجال کشوری با طرح جمهوری‌خواهی خود، مبالغ قابل توجهی پول در اختیار طرفدارانش قرار می‌دهد تا در راستای تحقق این هدف هزینه کنند.

بدین ترتیب از اوایل دی‌ماه سال 1302 غائله جمهوری‌خواهی رضاخانی در میان موج گسترده مخالفت‌ها در گوشه و کنار کشور، آغاز شد و نشریات و روزنامه‌های طرفدار رضاخان در حمایت از طرح جمهوری‌خواهی او به مدافعه از سردار سپه و نیز قلمفرسایی پیرامون نظام جمهوری حکومت و مزایای آن پرداخته و در بدگویی از سلطنت قاجار به هیچ تلاشی فروگذار نکردند. این در حالی بود که آگاهان به امور در آن روزگار به وضوح می‌دانستند رضاخان به سودای از میان برداشتن قانون اساسی و سپس صعود به سریر سلطنت و ایجاد حکومت دیکتاتوری است که به یکباره جمهوری‌خواه شده است و اساساً فرد بی‌سواد و قدرت‌طلبی نظیر رضاخان نمی‌توانست از نظام راستین جمهوری‌خواهی تبعیت و پشتیبانی کند. در چنین فضایی هر از چند گاه افرادی از طرفداران رضاخان طی سلسله سخنرانی‌هایی از طرح جمهوری‌خواهی او حمایت کرده و رجال و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، ارباب مطبوعات جهت پشتیبانی از غائله جمهوری‌خواهی رضاخان به انحاء گوناگون مورد تطمیع قرار گرفتند و نمایندگان از مجلس شورای ملی در حمایت از این طرح نطق‌هایی سردادند. با این احوال گستره مخالفت‌ها در میان اقشار مختلف مردم کشور (به ویژه در تهران) با غائله جمهوری‌خواهی قلابی رضاخان روز به روز گسترش می‌یافت و حتی اکثریتی از نمایندگان مجلس هم که با تمهیدات و اعمال نفوذ رضاخان و نیروی شهربانی او به مجلس راه یافته بودند، به خاطر فضای حاکم بر کشور، جسارت لازم را برای مخالفت علنی با قانون اساسی مشروطیت و اظهار رأی تمایل رسمی به نظام جمهوری حکومت را در خود احساس نمی‌کردند.

با این احوال برخی از نمایندگان در داخل مجلس با نوعی بیم و نگرانی از غائله جمهوری‌خواهی رضاخان حمایت می‌کردند و گروهی تقریباً 200 تا 300 نفره از داخل میدان بهارستان پرچم جمهوری‌خواهی را برافراشته و با حمایت‌های شهربانی "بر له جمهوریت سخن‌هایی می‌گویند بی آنکه تأثیری در دل‌ها داشته باشد [و] پیداست که همه بی‌روح و ساختگی است." طرفداران رضاخان به ویژه جهت گرم نگاه داشتن بازار جمهوری‌خواهی قلابی او، و به مدد پول‌های هنگفتی که در اختیارشان نهاده شده بود، به برپایی مراسم جشن و پایکوبی مبادرت کرده و دیگران را به حمایت از این طرح قلابی فرا می‌خواندند. با این احوال شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که رضاخان و طرح جمهوری‌خواهی او نه در مجلس و نه در میان مردم کشور پشتیبان قابل اعتنایی نداشت و "مخالفین سردار سپه از درباریان، رجال دولت قدیم، روحانیان، تجار و کسبه و حتی عوام‌الناس که نه معنی مشروطه را به درستی می‌فهمند و نه معنی جمهوری را با عده‌ای از متنفذین از نمایندگان مجلس همصدا شده روز به روز بر قدرت آنها افزوده می‌شد." 8

چنانکه پیشتر هم ذکر شد رضاخان در شرایط مخالفت عمومی با طرح جمهوری‌خواهی، عمده تلاش خود را جهت همراه ساختن نمایندگان مجلس با این نقشه به کار بسته و با اعمال نفوذ عاملان او در شهربانی اکثریت قابل توجهی از نمایندگان دوره پنجم، در سلك وفاداران به او درآمده بودند (فراکسیون 40 نفره تجدد تحت رهبری سیدمحمد تدین و فراکسیون سوسیالیست با حدود 14 عضو و تحت رهبری سلیمان میرزا از هواداران رضاخان در مجلس پنجم بودند). موافقان رضاخان که تردیدی نداشتند مجلس پنجم قبل از نوروز سال 1303 طرح جمهوری رضاخانی را از تصویب خواهد گذرانید "حتی برای عیدی دادن روز عید نوروز رئیس‌جم‌هور [رضاخان] هم پیش‌بینی کرده مقداری سکه‌های طلا و نقره به نام جمهوری که قبلاً ضرب شده بود تهیه و تدارک دیده بودند." اما پیش‌بینی و خواسته رضاخان و طرفدارانش به ویژه به خاطر راه یافتن اقلیتی مستقل و وطن‌پرست از مخالفان رضاخان، که آیت‌الله سیدحسن مدرس آنان را رهبری می‌کرد، با مشکلاتی جدی مواجه شد. سیدحسن مدرس تقریباً از جلسه سوم مجلس و در حالی که از طرح جمهوری‌خواهی رضاخان و سوداهایی که در سر می‌پرورانید، اطلاع داشت، به مخالفت با نقشه‌های وی پرداخت. در بخش‌هایی از نطق‌های مدرس در این راستا چنین می‌خوانیم: "مجلس از اول باید خود را معرفی بکند و عقیده من این است که این انتخابات از روی فشار بوده ... و از روی فشار شده و از روی اختیار نشده است... و آن شخص که روی این کرسی نشیند غصب است، اما مدرک هر کس شبه‌ای دارد تشریف ببرد به شعبه و این دوسیه‌ها را ببیند ... مثلاً در قمشه ما سی نفر را تبعید کردند کسی به دادشان نرسید. این انتخابات، انتخابات ملی نیست، این عقیده من است.. " مدرس به ویژه تلاش می‌کرد از تأیید و تصویب نمایندگان که با اعمال فشار و دخالت‌های رضاخان به مجلس راه یافته بودند، جلوگیری کرده و نهایتاً مانع از رأی‌گیری و تصویب طرح جمهوری‌خواهی قلابی رضاخان شود. اما در حالی که مخالفت مدرس با نمایندگان طرفدار رضاخان ادامه داشت، واقعه‌ای پیش آمد که جو عمومی داخل و خارج مجلس را باز هم به نفع مخالفان جمهوری‌خواهی تغییر داد و آن سیلی خوردن سیدحسن مدرس به تحریک سیدمحمد تدین و توسط دکتر حسین بهرامی (احیاءالسلطنه) در صحن علنی مجلس بود که خبر آن به سرعت نقل محافل سیاسی و اجتماعی تهران و دیگر شهرهای کشور شد و "همین کنشیده [سیلی] هم باعث شد که مردم به مجلس ریخته بر علیه جمهوری قیام نمایند."

در روز 28 اسفند 1302 با زمینه‌سازی و تمهیدات رضاخان و شهربانی دستجاتی از به اصطلاح طرفداران جمهوری وارد میدان بهارستان شده و با برپایی تظاهرات در صدد برآمدند نمایندگان مجلس را برای تصویب خلع قاجار و برقراری حکومت جمهوری در ایران تحت فشار قرار دهند و رؤسا و مدیران بسیاری از وزارت‌خانه و دوایر دولتی و حکومتی را به اجبار به حضور رضاخان برده و چنین وانمود کردند که این گروه همراه با کارکنان داوریشان طرفداران جمهوری هستند "به علاوه دفتری در هر وزارت خانه باز شد که کلیه اعضاء مجبور بودند به نام جمهوری‌خواهان نام خود را در آن دفتر ثبت نمایند" در همان روز 28 اسفند کلیه مؤسسات دولتی را تعطیل کرده و به کارکنانشان دستور دادند در تظاهرات به اصطلاح جمهوری‌خواهی شرکت کنند. اما در همان زمان تظاهرات بزرگی از سوی اقشار گسترده مردم عمدتاً در داخل و اطراف مسجد شاه تهران برقرار بود که جمعیتی بیش از هشت هزار نفر در آن شرکت داشتند. در این حرکت بالاخص علما و روحانیون مخالف جمهوری‌خواهی رضاخانی نقش قابل توجه و درجه اولی بر عهده داشتند "رفته رفته صدای سیلی هم که به صورت مدرس خورده بود طنین انداز شد و مانند رعد در

تمام فضای تهران پیچید و در تمام محافل و مجالس اظهار تنفر نسبت به جمهوری می‌شد. مردم نسبت به این حرکت قبیح که به مدرس اعمال شده بود صحبت‌ها می‌کردند و همین امر هم زمینه را برای انقلاب عمومی حاضر می‌ساخت.⁹

در این میان رضاخان به فشار برای وادار ساختن محمدحسن میرزا ولیعهد به استعفا ادا می‌داد و به صراحت اظهار کرد که ولیعهد از قصر گلستان اخراج شود. اما محمدحسن میرزا پیام داد به سردار سپه بگوید که تو بایستی از روی نعل من به تخت جمهوری بنشین.¹⁰

در حالی که در مجلس شورای ملی هم نطق‌هایی در انتقاد از سلسله قاجار ایراد می‌شد، سیدحسن مدرس خطاب به طرفداران رضاخان گفت: "به چه مناسبت ولیعهد زن و بچه خود را بردارد و از قصر سلطنتی خارج شود." ضمن این که به دنبال سیلی خوردن مدرس، فضای عمومی مجلس هم به تدریج به سوی مخالفان جمهوری‌خواهی و رضاخان تغییر پیدا کرده و برخی از نمایندگان به حمایت از مدرس و فراکسیون اقلیت او پرداختند. در این میان تلاش طرفداران جمهوری رضاخانی جهت تعطیل بازارهای تهران هم نتایج معکوس به بار آورد و با ابتکار برخی از علما و روحانیون نظیر شیخ حسین لنگرانی موج گسترده‌ای از مخالفان جمهوری با شهرنای رضاخان و دیگر طرفداران او درگیر شده و موج گسترده‌ای از مردم کشور به سوی مجلس بهارستان به راه افتادند. بدین ترتیب تلاش رضاخان و هوادارانش جهت تصویب موضوع نظام جمهوری و تغییر نظام مشروطه که نهایتاً خلع قاجار به راه دنبال داشت، تا پایان سال 1303 با هوشیاری و مخالفت گسترده مردم و پایمردی و شجاعت سیدحسن مدرس و یاران اندکش در مجلس شورای ملی ناکام ماند. به ویژه مدرس جهت از اکثریت انداختن مجلس شورای ملی تلاش گسترده و در عین حال موفق انجام داد. وی با خارج کردن تعدادی از نمایندگان از تهران، (که مجلس را از اکثریت می‌انداخت) خود در صحن علنی مجلس به مخالفت صریح و شدید با موضوع جمهوری‌خواهی پرداخت. بدین ترتیب و در حالی که شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که طرح جمهوری‌خواهی رضاخان با مخالفت‌های گسترده مواجه شده و مجلس شورای ملی هم عمدتاً به ابتکار مدرس و کم‌کاری تعداد قابل توجهی از نمایندگان بی‌طرف در راستای اهداف و خواسته رضاخان گام بر نمی‌دارد. اطراف و اکناف میدان بهارستان نیز همه روزه مملو از جمعیتی بود که یکصد بر ضد نظام جمهوری شعار می‌دادند. رضاخان جهت تهدید نمایندگان مجلس و به دنبال تلفنی که از سوی سیدمحمد تدین شده بود، با خشم و تکبر وارد مجلس شورای ملی شد. وقتی که "سردار سپه خود را تانزیک پله‌ها رسانید روی پله شیخ‌مهدی سلطان واعظ، مشغول خطابه بر علیه جمهوری بود. سردار سپه خود را به او رسانید و باشلاقی که در دست داشت به او زده و گفت او را پایین بیاورید. در این موقع یک نفر از میان جمعیت پاره آجری به طرف سردار سپه پرتاب کرد که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم را با سرنیزه بزنند و برانند" اما ورود رضاخان به مجلس هم جز پیچیده‌تر کردن اوضاع ثمر دیگری برای او نداشت و بدین ترتیب چاره‌ای جز اعتراف به شکست و نومید شدن از پاگرفتن فکر جمهوری‌خواهی قلابی‌اش نداشت. وی پس از چند روز در 12 فروردین 1303 و به دنبال سفری که به شهر قم انجام داده بود، طی بیانیه‌ای اعلام کرد که از اندیشه جمهوری‌خواهی صرف‌نظر کرده است. با این احوال در روز 18 فروردین 1303 از کار کناره گرفت و به صورت قهر از تهران خارج شد. ضمن این که احمدشاه هم دستور عزل او را صادر کرد. در این فاصله طرفداران و عوامل او به انحاء گوناگون کوشیدند از اهمیت او و نقشی که مدعی بودند وی در تأمین امنیت کشور داشت و خطراتی که در شرایط غیبت او می‌توانست به قول آنان امنیت کشور را تهدید کند، سخن به میان آورند. هنگامی که رضاخان متقاعد شد طرح او خواهد توانست ورق را به سود او بازگرداند، به تهران بازگشت و در حالی که به نظر می‌رسید در شرایط حضور سیدحسن مدرس در مجلس شورای ملی نمایندگان جرأت رأی اعتماد مجدد به کابینه او را پیدا نخواهند کرد. لذا گروهی از حامیان رضاخان در مجلس "نقشه‌ای طرح کردند که هر طوری هست برای جلسه مزبور [رأی اعتماد به رضاخان] با یک مهارت و تردستی عجیبی مدرس را بدزدند." سپس به مدرس چنین وانمود ساختند که رضاخان برآن شده است با او آشتی کند و بدین ترتیب مدرس را به منزل قوام‌الدوله کشانیدند. اما مدرس هر چه منتظر ماند. خبری از رضاخان نبود. در این فاصله چند ساعته و "از دو ساعت بعد از ظهر الی ساعت 9 شب وقت مدرس را به این کیفیت گرفتند و او را به این مهارت توقیف کردند که مدرس به مجلس نرود و در جلسه خصوصی حضور نداشته باشد تا مجلس بدون مخالفت او به سردار سپه اظهار تمایل نماید. همین که جلسه خصوصی تمام شد و با نود رأی به سردار سپه اظهار تمایل شد به مدرس گفتند که سردار سپه به علت گرفتاری زیاد عذر آورده و موقع شرفیابی را به روز دیگری موکول کرده است..."¹⁰

بدین ترتیب و برغم رأی تمایل مجدد مجلس به رضاخان غائله جمهوری‌خواهی بدست فراموشی سپرده شد و نشریات و روزنامه‌های مخالف جمهوری‌خواهی رضاخان مطالب فراوانی در انتقاد از رضاخان و جمهوری‌پیش‌چاپ و منتشر کردند. این در حالی بود که شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که رضاخان و حامیان خارجی او برغم پایان غائله جمهوری‌خواهی (دی 1302 - فروردین 1303) کماکان طرح انقراض قاجاریه و برکشیدن وی به سریر سلطنت را دنبال می‌کنند. اما برای پیشبرد و عملی ساختن این هدف، با توجه به تجربیات تلخ گذشته خود را نیازمند به کار گرفتن راهکارها و ترفندهای جدی‌تر و حساب شده‌تری می‌دیدند، هر چند موفقیت نهایی طرح زمان بیشتری طلب کند.

در این میان و در بحبوحه پایان غائله جمهوری‌خواهی سروده مفصلی تحت عنوان "جمهوری‌نامه" بر روی کاغذ آمونیاک چاپ و در صدها نسخه به طور مخفیانه منتشر شد و به دهها برابر قیمت در میان مردم دست به دست گشت، این سروده معرف روند شکل‌گیری غائله جمهوری‌خواهی و اهداف و مقاصد شوم بود که در پس پرده توطئه نهفته بود. این اشعار بسیار نغز، زیبا و صریح که در 15 فروردین 1303 در تهران منتشر شد، در آغاز امر سراینده آن آشکارا نبود، اما بعدها و پس از ترور و قتل میرزاده عشقی شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار وطن‌پرست و نام‌آور کشور توسط عوامل رضاخان، معلوم گردید، که این اشعار توسط این شاعر بلندمرتبه که نهایتاً جانش را بر سر

آزادیخواهی و مخالفت با رضاخان و مداخله‌گران خارجی (و عمدتاً بریتانیا) از دست داد، سروده شده است. در این سروده پرنغز که در واقع داستانی منظوم از فراز و فرود غائله جمهوریخواهی رضاخان و موفقیت نهایی مردم کشور در جلوگیری از پاگرفتن فکر جمهوریخواهی بدون اساس و پایه رضاخان است، چنین می‌خوانیم: 11
چه ذلت‌ها کشید این ملت زار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ترقی اندرین کشور محال است
که در این مملکت قحطالرجالست

خرابی از جنوبست و شمالست
بر این مخلوق آزادی وبالست

نباید پرده بگرفتن ز اسرار
که گردد شرح بدبختی پدیدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

اگر پیدا شود در ملک یک فرد
بمانند رضاخان جوان مرد

کنندش دوره فوراً چند ولگرد
بفکر اینکه باید ضایعش کرد

بگویند از سر شه تاج بردار
بفرق خویشتن این تاج بگذار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نخستین بار سازیم آفتابی
علامت‌های سرخ انقلابی

که جمهوری بود حرف حسابی
چوگشتی تو رئیس انتخابی

بباید گفت کاین مرد فداکار
بود خود پادشاهی را سزاوار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

حقیقت باریک الله چشم بد دور
مبارک باد این جمهوری زور

از این پس گوشها کر چشمها کور
چنین جمهوری بر ضد جمهور

ندارد یاد کس در هیچ اعصار
نباشد هیچ در قوطی عطار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

چه جمهوری شود آقای دشتی
علمدارش بود شیطان رشتی

تدین آن سفیه کهنه مشتی
نشیند عصرها در توی هشتی

کند کور و کچل‌ها را خبردار
ز حلاج و ز رواس و ز سمسار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

صبا آن بی‌شعور بدقیافه
نماید... جمهوری کلافه

زند صد لاف در زیر ملافه
که جمهوری شود دارالخلافه

ولیکن بی‌خبر از لحن بازار
ز علاف و زبقال و ز نجار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز عدل‌الملک بشنو یک حکایت
که آن بالابلند بی‌کفایت

میانجی گشت بین بول و غایط
کند گاهی سلیمان را هدایت

شود گاهی تدین را مدد کار
که سازد این دو را با یکدگر یار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تدین کهنه الدنگ قلندر
نموده نوحه جمهوری از بر

عجب جنسی است این الله اکبر
گاهی عرعر نماید چون خر نر

زمانی پاچه‌گیرد چون سگ هار
ولی غافل زگردن بند و افسار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از ایران رهنما گشته روانه
برای کارهای محرمانه

گرفته پول‌های بی‌نشانه
زده در بصره و بغداد چانه

که جمهوری شود این‌ملک ادبار
نه من گویم خودش کرده است اقرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

تقلها نماید اندرین بین
جلنبرزاده شیخ‌العراقین

کند فریادها با شور و باشین
که جمهوری بود بر گردنم دین

ادا بایست کرد این دین ناچار

بباید جست از دست طلبکار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ضیاءالواعظین لوس ...
کند از بهر جمهوری هیاهو

چه جمهوری عجب دارم من از او
مگر غافل بود از قصد یارو

که می‌خواهد نشیند جای قاجار
همانطوری که کرد آن مرد افشار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

دبیر اعظم آن رند سیاسی
ز کمپانی نماید حق‌شناسی

زند تپیا به قانون اساسی
بافسون‌های نرم دیپلماسی

به سردار سپه گوید باسرار
که جمهوری نباشد کار دشوار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمایش می‌دهد این هفته عارف
بهمراهی اعضای معارف

شود معلوم با جزئی مصارف
که جمهوری ندارد یک مخالف

مدلل می‌شود با ضرب و با تار
که مشروطه ندارد یک طرفدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمودم من چراید را اداره
شفق کوشش وطن گلشن ستاره

قیامت می‌شود با یک اشاره
دگر معنی ندارد استخاره

همین فردا شود غوغا پدیدار
متینگ و کنفرانس و نطق اشعار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بعالم پیش رفته بالاصاله
تمام کارها با قاله قاله

بزور شعر و نطق و سرمقاله
بباید کرد جمهوری اماله

بر این مخلوق بی‌عقل و لنگار
بدون وحشت از اعیان و تجار

دریغ از راه دور و رنج بسیار
 که مستوفی است شخص لایالی
 مشیرالدوله مرعوب و خیالی
 وثوق الدوله جایش هست خالی
 بود فیروز هم در فارس والی
 قوام السلطنه مطرود سرکار
 بغیر از ذات اشرف لیس فی الدار
 دریغ از راه دور و رنج بسیار
 بود حاجی معین محتاط و معقول
 امین الضرب در عدلیه مشغول
 علی صراف هم مستغرق پول
 فقیه التاجرین هم میخورد گول
 اهمیت ندارد صنف بازار
 زخراز و ز بزاز و بنکدار
 دریغ از راه دور و رنج بسیار
 تدین گفته مجلس هست با من
 نماید اکثریت را معین
 شود این کار پیش از عید روشن
 به جمهوری بگیرد رأی قطعاً
 نه قانون می شود مانع نه افکار
 بزور مشیت فیصل می دهم کار
 دریغ از راه دور و رنج بسیار
 به تعلیم قشون اندر ولایت
 مهیا تلگرافات و شکایات
 ز جمهوری اشارات و کنایات
 ز ظلم شاه و دربارش روایات
 مسلسل می رسد با سیم و چار
 ز بلدان و ز اقطار و ز انظار
 دریغ از راه دور و رنج بسیار
 ز تبریز و ز قزوین و ز زنجان
 ز کردستان و کرمان شاه و گیلان
 بروجرد و عراق و یزد و کرمان
 ز شیراز و صفهان و خراسان
 ز بجنورد و ز کاشان و قم و لار
 تقاضاها رسد خروار خروار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به طهران نیست يك تن انقلابي
بجز مشروطه خواهان حسابي

که از وحشت نگردند آفتابي
اگر کردند قدری بدلعا بي

بیاویزیمشان بر چوبه دار
بنام ارتجاعیون و اشرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

موافق گشته لندن این سخن را
که فوری خواست سرپرسي لرن را

برد گر شومیاتسکي سوء ظن را
فرستیم پیششان استاد فن را

همان مهتر نسیم رند عیار
کریم رشتي آن شیاد طرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نباید کرد دیگر هیچ مس مس
بباید رفت فوری توي مجلس

اگر حرفي شنیدیم از مدرس
جوابش گفت باید رطب و یابس

اگر مقصود خود را کرد تکرار
بپیچیمش بدور حلق دستار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بقدری این سخنها کارگر شد
که سردار سپه عقلش ز سر شد

به جمهوری علاقه مندتر شد
بنای انتشار سیم و زر شد

به مبعوثان و مطبوعات و احرار
ز آقای صبا تا شیخ معمار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمایان شد تجمعهای فردی
علم در دست گرم دوره گردی

علمها سبز و زرد و لاجوردی
عیان سرخی و پنهان رنگ زردی

بجمهوریت ایران هوادار
ولو گشته میان کوچه بازار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از این افکار ماخولیائی
به مجلس اکثریت شد هوائی

تدین کرد خیلی بی‌حیائی
بیک دم بین افرادش جدائی

فتاد از یک هجوم نابهنجار
از آن سیلی که خورد آن مرد دین‌دار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از این سیلی ولایت پُر صدا شد
دکاکین بسته و غوغا بیا شد

بروز شنبه مجلس کربلا شد
بدولت روی اهل شهر واشد

که آمد در میان خلق سردار
برای ضرب و شتم و زجر و کشتار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز جمهوری به ما یک کام‌ره بود
خدا داند که این سیلی گنه بود

که این سیلی زدن خدمت بشه بود
تدین خصم سردار سپه بود

رفاقت بد بود با عقرب و مار
خطر دارد چو نادان افتد یار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

قشون‌ی خلق را با نیزه راندند
ولی مردم بجای خویش ماندند

رضاخان را به جای خود نشانند
بجای گل بر او آجر پراندند

نشانید کرد با افکار پیکار
بباید خواست از مخلوق زنه‌ار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

پها شد در جماعت شور و شرها
شکست از خلق مسکین دست و سرها

رضاخان در قبال این هنرها
شنید از مؤتمن توپ و تشرها

که این کارت چه بود ای مرد غدار
چرا کردی به مجلس این چنین کار؟

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بسی پیر و جوان سرنیزه خوردند
گروهی را سوی نظمیه بردند

چهل تن اندرین هنگامه مُردند
برای حفظ قانون جان سپردند

دو صد تن تاکنون هستند بیمار
بضرب ته تغنگ و زیر آور

دریغ از راه دور و رنج بسیار

رضاخان شد از این حرکت پشیمان
بسعدآباد رفت از شهر تهران

از آنجا شد به سوی قُم شتابان
حجج بستند با او عهد و پیمان

که باشد بعد از این بر خلق غمخوار
ز جمهوری نگوید هیچ گفتار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز قُم برگشت و عاقل شد ولی حیف
که کردش باز اغوا ناصر سیف

به مجلس کرد توهین از سر کیف
ولیکن بی‌خبر از لحن بازار

که ملت نیست با ایشان وفادار
بجز شش هفت تن بیکار و بیچار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از او بالمره مجلس بدگمان شد
عقاید حملگی از او رمان شد

بسوی رودهن آخر چمان شد
همان چیزیکه میدیدیم آن شد

کشیده شد میان مملکت جار
که از میدان بدر رفته است سردار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به مجلس قاصدی از راه آمد
که اکنون تلگراف از شاه آمد

رضاخان عزل بی‌اکراه آمد
شه از مجلس عقیدت خواه آمد

که قانون اساسی چون شده خوار
دگر کس ملک را باید پرستار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تعلیمات مرکز در ولایات

رسید از احمدآقا تلگرافات

که سرباز لرستان و مضافات
نماید از رضاخان دفع آفات

فشون غرب گردد زود سیار
سوی مرکز پی تنبیه احرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

وکیلان این تشرها چون شنیدند
ز جای خویش از وحشت پریدند

به تنبانهای خود از ترس ...
نود رأی موافق آفریدند

بر این جمعیت مرعوب گه کار
سلیمان بن محسن شد علمدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ولیکن چهارده مرد مسلم
نترسیدند از توپ دمام

به آزادی به بستند عهد محکم
اقلیت از ایشان شد فراهم

وطنخواهی از ایشان گشت پادار
... کردند از این کار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه) هم در خاطرات خود غائله جمهوری رضاخانی رانا شی از حمایت و خواسته انگلیسی‌ها ارزیابی می‌کند " که به توسط رضاخان که آکتور [هنرپیشه] بسیار خوبی برایشان بود شروع به عملیات کردند. نرم نرم و بی صدا ... و خوب که کارهای درخشنده [در جهت خواسته انگلیسی‌ها] از وی سرزد و شاه [احمدشاه] را طرد کردند شروع به نغمه جمهوری شد. این کارها را دست قوی پنجه و توانا [ی انگلستان] می‌کند نه سردار سپه... "12

عین السلطنه در جایی دیگر از خاطراتش در این باره چنین می‌نویسد: "می‌گویند عن قریب تلگرافات ولایات می‌رسد و در جلسه دوم و سوم مجلس مقارن عید جمهوریت علم می‌شود. انگلیسی‌ها عثمانی را جمهوری کردند این را متعاقب آن، بعد می‌روند سراغ افغانستان. فقط و فقط برای آن که پادشاه و مملکت مستقل مسلمانان در عالم نباشد که مسلمانانهای اتباع او یک روزی به آنها تاسی کنند... پنجه قوی و معامل بزرگی در ایران کار می‌کند که از عاقبت آن باید ترسید. همان قسم که مشروطه را برپا کرد، امروز جمهوری را برپا می‌کند. منت‌هی در مشروط چون مردم خیلی دور از اوضاع بودند به سفارت خود برد و حمایت علنی کرد. اما امروز وضعیت طور دیگر اقتضا می‌کند که محرمانه و با دست خود ایرانی باشد." 13

عین السلطنه اضافه می‌کند که: "انگلیسی‌ها مدت‌هاست وزراء شاه و رجال ایران را سنجیده‌اند و هیچ یک را مثل پهلوان حاضر [رضاخان] بازیگر قابل ندیده‌اند. سردار سپه به ریاست جمهوری موقتی ابداً مایل نیست جز آن که دائمی باشد و پس از چندی روی تخت مرمر جلوس، سکه و خطبه به نامش زده و گفته شود." 14

هم او در باره نقش بابی‌ها در گرم کردن تنور جمهوری‌خواهی قلابی رضاخان چنین می‌نویسد: "در این نغمه جمهوریت بابی‌ها برای آزادی خود که البته در جمهوری بیش از مشروطه می‌شود و برای انتقام از قاجاریه جد و جهد وافی دارند، چنانچه از بذل جان و مال مضایقه ندارند. بیشتر این هنگامه به توسط آنهاست. جهودها هم مسرورند... آنچه هست این فرقه [بابی‌ها] در این هنگامه دخالت تام دارند که احادی نمی‌تواند منکر شود و برای آنکه در تغییر رژیم [به جمهوری] منافع صوری و معنوی آنها بیش از ایام مشروطه است." 15

و در بخش دیگری از خاطرات عین السلطنه چنین آمده است: "بعد از ادای نماز جماعت گفتند هنوز جمهوری نشده درب مسجدهای مسلمین را بستند. وای به آن وقتی که جمهوری انگلیزی [انگلیسی] شود." 16

و هم او زمانی که غائله جمهوری قلابی رضاخانی و حامیان انگلیسی او با ناکامی روبرو شد، ضمن تمجید از مردم

کشور که موجبات عقیم ماندن این طرح ایدائی را فراهم آوردند، و با تصریح این موضوع انگلیسی‌ها کما کان تصمیم گیرندگان اصلی کشور بوده و رضاخان هم جهت نیل به مقاصد خود همچنان حرف شنوی بلاانکاری از آنان دارد، پیرامون این جمهوری خواهی کذایی می نویسد: "این وقایعی را که من تا اینجا از این نهضت دروغی جمهوری نوشتم اگر در یک کتابی که از صد سال قبل تحریر می شد بود، و ما امروز می خواندیم چه می گفتیم، جز آن که به هم چو مملکتی، به هم چو ملتی، به هم چو بزرگ و کوچکی طعن و لعن نمائیم. چیز دیگری شایسته آن مملکت و آن قوم بود؟ حالا هم ای کسانی که بعدها این وقایع را می خوانید (قرائت می کنید) به شما اجازه می دهیم و حلال می کنیم که هر چه دشنام و فحش و سقط و بداهت درباره ما بگوئید ما سزاوار آن هستیم". 17.

پانوشته‌ها:

1. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج 2، صص 279 - 280.
2. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج 4، صص 306 - 307.
3. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج 4، ص 309.
4. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج 2، ص 296.
5. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج 4، ص 319.
6. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج 4، ص 329.
7. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج 4، صص 345 - 346.
8. حیات یحیی، ج 4، ص 351.
9. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج 2، صص 319 - 321.
10. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج 2، ص 353.
11. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج 2، صص 376 - 365.
12. قهرمان میرزا سالور، خاطرات عین السلطنه، ج 8، ص 6688.
13. همان، ج 8، صص 6723 - 6724.
14. همان، ج 9، صص 6800 - 6801.
15. همان، ج 9، ص 6806.
16. همان، ج 9، ص 6817.
17. همان، ج 9، صص 6950 - 6951.

منابع و مأخذ

- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جمهوری اسلامی 1 و 2 و 3، تهران، امیرکبیر، 1357.
- سلیمان بهبودی، خاطرات سلیمان بهبودی، رضاشاه، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، تهران، طرح نو، 1372.
- کیوان پهلوان، رضا شاه از الشتر تا آلاشت، چاپ دوم، تهران، آرون، 1381.
- کیوان پهلوان، رضاشاه و دیدگاهها (خاطرات)، چاپ اول، تهران، خاورزمین، 1384.
- اسکندر دلد، زندگی پرماجرایی رضاشاه، جلد اول، چاپ اول، تهران، گلفام، 1370.
- محمدتقی بهار، (ملک الشعرا)، انقراض قاجاریه، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، 2 جلد، تهران، امیرکبیر، 1363.
- محسن صدر، خاطرات صدراالاشراف (محسن صدر)، چاپ اول، تهران، وحید، 1364.
- حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، 2 جلد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1359.
- صنعتی زاده کرمانی، روزگاری که گذشت، تهران، چاپخانه گیلان، 1346.
- محمدعلی میرزا فرمانفرمائی، از روزگار رفته حکایت، جلد دوم، به کوشش منصوره اتحادیه و بهمن فرمان، تهران، کتاب سیامک، 1382.
- قهرمان میرزا سالور، خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، جلد 8 و 9، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران، اساطیر، 1379.
- احمد امیراحمدی، خاطرات نخستین سپهدار ایران، احمد امیراحمدی، 2 جلد، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1373.
- محمدابراهیم باستانی پاریزی، محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله، تهران، ابن سینا، 1341.
- حسین کوهی کرمانی، غوغای جمهوری، تهران، بی‌نا، 1331.
- غلامرضا گل‌ی زواره، داستانهای مدرس، قم، هجرت، 1373.
- علی مدرس، شهید مدرس نابغه ملی ایران، اصفهان، بدر، 1358.
- ابراهیم صفایی، کودتای 1299 و آثار آن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌نا.
- حسین مکی، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، امیرکبیر، 1357.
- فتح الله نوری اسفندیاری، رستاخیز ایران، تهران، ابن سینا، 1355.
- مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، 1344.
- نصرالله سیفپور فاطمی، آینه عبرت، لندن، جنبه ملیون ایران، 1370.
- محمد کمره‌ای، روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای، 2 جلد، تهران، شیرازه، 1382.
- شهید آیت الله سیدحسن مدرس به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، 1378.

- علیرضا ملایبی توانی، مشروطه و جمهوری، تهران، گستره، 1381.
- علی محمد بشارتی، پنجاه و هفت سال اسارت، ج1، تهران، حوزه هنری و سوره مهر، 1382.
- مهرداد جوانبخت، اگرهای تاریخ ایران، اصفهان، آموزه، 1380.
- محسن بهشتی سرشت، نقش علما در سیاست، تهران، پژوهشکده امام خمینی، 1380.
- محمدعلی کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، 1380.
- داود علی بابایی، بریده‌های تاریخی، تهران، امید فردا، 1380.
- استفانی کرونین، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، تهران، جامی، 1383.
- رضا نیازمند، رضاشاه از تولد تا سلطنت، لندن، بنیاد مطالعات ایران، 1375.
- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج1، تهران، اطلاعات، 1369.
- جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، 1375.
- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، جلد اول و دوم، لندن، پکا، از 1369 تا 1373.
- سعید نفیسی، تاریخ معاصر ایران، تهران، کتابفروشی فروغی، 1345.
- عبدالله شهبازی، نظریه توطئه: صعود سلطنت پهلوی و تاریخ‌نگاری جدید در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1377.
- علیرضا کمره‌ای همدانی، حکم می‌کنم! نگاهی به اخلاق و رفتار رضاشاه، تهران، مدرسه، 1384.
- علی‌اصغر شمیم، از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج، تهران، مدیر، 1368.
- امین لوسوئور، زمینه چینی‌های انگلیسی برای کودتای 1299، تهران، اساطیر، 1373.
- علی محمد بشارتی، از انقلاب مشروطه تا کودتای رضاخان، تهران، حوزه هنری، 1380.
- حسین آبادیان، از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند [1299]، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1385.
- هدایت‌الله حکیم‌الهی، اسرار سیاسی کودتا و زندگانی آقای سید ضیاء‌الدین، تهران، بی‌نا، 1322.
- انورخامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران، علم و گفتار، 1372.
- عبدالله بهرامی، خاطرات عبدالله بهرامی، تهران، علمی، 1363.
- گذشته چراغ راه آینده است، تهران، ققنوس، 1361.
- علی شعبانی، طراح کودتا، تهران، مرکز تحقیقات وزارت دربار، 1355.

<http://www.dowran.ir/show.php?id=62826960>